

# معنی آب زندگی و روضه ارم

جستارگشایی درباره معنای زندگی به روایت دیوان حافظ<sup>۱</sup>

فرشید سادات شریفی

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی و محقق دوره پسادکتری<sup>۲</sup>

## ۱. درآمد

بیستم مهرماه جلالی، خبر ساده است؛ اما پیش یافتاده نیست. آشناست؛ اما تکراری و مبتذل نیست. بیش از یک دهه است که بیست مهر رنگ و بوی حافظ دارد. خرسندی از همه اتفاقات خوب این روز، مرا بر آن داشت تا به بهانه چند پرسش، منظومه فکری خواجه را بازنگرم؛ این بار از زاویه «معنای زندگی» که ماه‌هاست در آن مستغرقم. اینک یادداشت حاصل این بازنگری را به اعضای خانواده حافظ و خوانندگان عزیز دفترهای حافظ‌پژوهی پیشکش می‌کنم.<sup>۳</sup>

در این بخش و در مرور طرح پیشنهادی برای واکاوی بازتاب معنای زندگی در آثار ادبی هنری یادآور می‌شود که «معنای زندگی»،<sup>۴</sup> با انسانی سرشار از پرسش سروکار دارد که حتی اگر دانشمندی بسیاردان هم باشد، گریانش از پرسشی کلان رها نیست؛ پرسشی معطوف به یافتن معنایی برای زادن به اجبار و نیز زیستنی که بخش اعظم آن نیز تا مرگ محتوم در جبر می‌گذرد و با فکرکردن به «رنج» و رنج کشیدن و سپس تنهایی و مرگ (این دو رنج اجتناب‌ناپذیر انسان) وسعت می‌یابد تا بیندیشیم: «من و عزیزانم دویست سال دیگر زنده نیستیم؛ پس، معنای کارهایی که در این زندگی برای خود و دیگران می‌کنیم، چیست و چگونه ممکن است نامعقول و عبث و بی‌معنا نباشد؟»

او در پی این خارخار و البته اگر از پاسخ‌یابی نگریزد، یا به راه دین‌داران و باورمندان به هدفمندی و غایت‌مندی هستی می‌رود و معنای «کشف‌کردنی» زیستن را می‌جوید یا به راه سنگلاخی معنای

«آفریدنی» می‌رود تا مانند بسیاری فردگرایان و انسان‌گرایان به معنایی فردی برسد و درحقیقت، آن را برای زندگی خویش «جعل» کند.

در این چشم‌انداز، جویه و بویه و «مسئله» ما برای یاری‌رساندن به مخاطب یا منتقدی که با دید معناکاوانه با آثاری ادبی و هنری روبه‌رو می‌شود، آن است که نظرگاهی<sup>۵</sup> را طراحی و به وی پیشنهاد کنیم که بتواند برای واکاوی بسامان و روشمند معنای زندگی و نسبت آن با آرا و آثار پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری (چه در نمونه‌پژوهی‌ها و چه در بازخوانی آثار متعدد و دوره‌ای) کارساز و یاری‌رسان باشد و با کاربست‌های عملی بهسازی نیز بشود.

از این چشم‌انداز و با چنین هدفی، سامان‌بخشیدن نظرگاهمان را بر این شش اصل استوار کرده‌ایم: گونه‌شناسی تنهایی؛ نسبت تنهایی با دیگر رنج‌ها؛ نسبت رنج و رنج‌شناسی با بینش اعتراضی؛ نسبت میرایی انسان با رنج و اعتراض؛ رنج‌گاه‌ها؛ و در متن‌هایی که داده‌های کافی وجود داشته باشد: نسبت معنای زندگی برای شخصیت‌ها با معنای زندگی در دید پدیدآورنده متن.

باری به نظر می‌رسد در این فرایند، اطمینان‌بخش‌ترین کوشش، بهره‌بردن از متن (آثار خلاق نویسنده) و برون‌متن (اطلاعات تاریخی زندگی‌نامه‌ای به شرط متقن بودن آن‌ها) است.

## ۲. متن مثنوی

۱. الا ای آهوی وحشی کجایی
  ۲. دو تنها و دو سرگردان دو بی‌کس
  ۳. بیا تا حال یکدیگر بدانیم
  ۴. که می‌بینم که این دشت مشوش
  ۵. که خواهد شد بگویند ای رفیقان
  ۶. مگر خضر مبارکپی درآید
  ۷. مگر وقت وفاپروردن آمد
  ۸. چنینم هست یاد از پیر دانا
  ۹. که روزی رهروی در سرزمینی
  ۱۰. که ای سالک چه در انبانه داری
  ۱۱. جوایش داد گفتا دام دارم
- مرا با توست چندین آشنایی  
دد و دامت کمین از پیش و از پس  
مراد هم بجویم ار توانیم  
چراگاهی ندارد خرم و خوش  
رفیق بی‌کسان بار غریبان  
ز یمن همتش کاری گشاید  
که فالم لا تذرنی فرداً آمد  
فراموشم نشد، هرگز همانا  
به لطفش گفت رندی ره‌نشینی  
بیا دامی بنه‌گر دانه داری  
ولی سیمرغ می‌باید شکارم

۱۲. بگفتا چون به دست آری نشانش  
که از مای نشان است آشیانش
۱۳. چو آن سرو روان شد کاروانی  
چو شاخ سرو می کن دیده بانی
۱۴. مده جام می و پای گل از دست  
ولی غافل مباش از دهر سرمست
۱۵. لب سرچشمه ای و طرف جویی  
نم اشکی و با خود گفت و گویی
۱۶. نیاز من چه وزن آرد بدین ساز؟  
که خورشید غنی شد کیسه پرداز
۱۷. به یاد رفتگان و دوستداران  
موافق گرد با ابر بهاران
۱۸. چنان بی رحم زد تیغ جدایی  
که گویی خود نبوده ست آشنایی
۱۹. چو نالان آمدت آب روان پیش  
مدد بخشش از آب دیده خویش
۲۰. نکرد آن همدم دیرین مدارا  
مسلمانان مسلمانان خدا را
۲۱. مگر خضر مبارکی تواند  
که این تنها بدان تنها رساند
۲۲. تو گوهر بین و از خرمهره بگذر  
ز طرزی کن نگرده شهره بگذر
۲۳. چو من ماهی کلک آرم به تحریر  
تو از نون والقلم می پرس تفسیر
۲۴. روان را با خرد درهم سرشتم  
وز آن تخمی که حاصل بود کشتم
۲۵. فرح بخشی در این ترکیب پیدا است  
که نغز شعر و مغز جان اجزا است
۲۶. بیا وز نکهت این طیب امید  
مشام جان معطر ساز جاوید
۲۷. که این نافه ز چین جیب حور است  
نه آن آهو که از مردم نفور است
۲۸. رفیقان قدر یکدیگر بدانید  
چو معلوم است شرح از بر خوانید
۲۹. مقالات نصیحت گو همین است  
که سنگ انداز هجران در کمین است

### ۳. نمونه پژوهی: مثنوی حافظ

#### ۳-۱. واکاوای تنهایی ها

روان جامعه شناسان و در رأس آن ها اروین د. یالوم تنهایی را در سه ساحت بین فردی<sup>۶</sup> و درون فردی<sup>۷</sup> و اگزستانسیال (وجودی) دسته بندی و بررسی می کنند.

«جدامانگی» (فاصله فیزیکی) و «مغفول بودن» (به یاد کسی بودن که او به یاد ما نیست)، انواع نوع اول هستند و «ارزشمند نبودن فی نفسه» (ارزش داشتن در رابطه صرفاً به خاطر نفع و ضرر طرف مقابل)، «بیگانگی» (سرد شدن مهر یکی از طرفین رابطه و گرایش به سمت شخص ثالث)، «محبت و علاقه یک طرفه» و احساس «درک ناشدگی» (در آرزوها، آرمانها، ایده ها و عقاید) لایه های نوع دوم اند.

در نوع سوم اما، تنهایی تخفیف‌ناپذیر در برابر «آزادی» و «انتخاب» (تنها و مسئول بودن در برابر اراده و گزینش‌های خویش و نتایج آن‌ها) در کنار تنهایی انسان در برابر «میرایی» خویشتن و عزیزان قرار دارد. البته، باید در نظر داشت مرزهای بین انواع تنهایی بسیار به هم نزدیک هستند و انواع تنهایی از لحاظ نظری مشابه‌اند؛ یعنی ممکن است یکسان انگاشته شوند یا گاه در عمل به هیئت یکدیگر درآیند. بنابراین، در واکاوی لایه‌های تنهایی، تفکیک مرزها بسیار لغزنده است و چه بسا در بعضی نمونه‌ها، بتوان به طور هم‌زمان انواع متفاوت آن را یکجا سراغ کرد و نشان داد.

در مثنوی حاضر، به جز بیگانگی و نداشتن ارزش فی‌نفسه و تنهایی در برابر مرگ، باقی انواع را می‌توان یافت که سبب می‌شود بتوان این متن را «موزه تنهایی کاوی» نامید.

جداماندگی، اگر نتیجه کنش‌ها و انتخاب‌ها مان باشد، تحمل‌پذیرتر است؛ اما این فریاد «کجایی» خطاب به روایت‌شنو (که تا انتهای بین آهوی وحشی و خواننده مثنوی در نوسان است)، رنج بی‌چرایی این جداماندگی را بازتاب می‌دهد و بارزترین قرینه این رنج نیز همدلی روایتگر و روایت‌شنو در بیت دوم است.

باری، پرت شدن از نخستین لایه تنهایی (جداماندگی) به عمیق‌ترین لایه تنهایی‌های موجود در متن (تنهایی در برابر مرگ)، دومین ویژگی نظرگیر تنهایی‌های مثنوی است؛ کنشگری ناخوشایند و آزارگر که «دهر» نام دارد، در تمام مثنوی، همه تنهاییان را با یادآوری آسیب‌پذیری و میرایی‌شان می‌آزارد: از همان آغاز مثنوی که از دام و کمین سخن در میان است تا آنجا که دهر سرمست است و همواره باید از او در بیم بود تا آنجا که سرو کاروانی می‌شود و در کنار سوگ او باید برای رفتگان گریست تا انتها که سنگ‌اندازی و هجرآفرینی مهر نامیمون او در پایان شعر است (به ترتیب در بیت‌های ۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷ و ۲۹).

در کنار این دو نمود اصلی، اعتراض‌های پنهان شاعر/روایتگر به انواع تنهایی را نیز باید به سیاهه‌مان بیفزاییم:

- بیان نیاز به درک متقابل، که با توجه به قید «ار توانیم» غایب است و نوع درک‌ناشدگی را رقم می‌زند (بیت ۳):

- اشارت به غیاب همدلی جز مخاطب که در قید «با خود» برای گفت‌وگو بازتاب یافته است (بیت ۱۵ س):

- بازتاب ترکیب شدن دو جنس از تنهایی یعنی «مغفول بودن» و نوعی از «علاقه یک‌طرفه» که در

استغناى معشوقانه بیت (ترکیب بیت ۵ با ابیات ۱ تا ۱۳ و ۱۶ و کنایه پرمعناى بیت ۲۷).

البته، حافظ با تئیدن هوشمندانه تنهایی در طرح و پی‌رفت‌های روایت، مدام ما را به

«پرسپکتیویسم»<sup>۸</sup> (تفاوت دیدگاه‌ها و ادراکات افراد مختلف با یکدیگر) توجه می‌دهد: آن‌هم در قامت

رفت و آمدهای مدام میان شخصیت‌های عاشق، سالک، شاعر، عارف به نحوی که هم تفاوت بیان‌ها و دیدگاهشان مطرح شود و هم اشتراکشان در رنجوری و تنهایی.

### ۳-۲. کالبدشکافی جبر: نسبت تنهایی با دیگر رنج‌ها

شاید پس از خواندن و بازخواندن تبیین پیش‌گفته از تنهایی‌های این مثنوی بیندیشید که رنج اصلی ساری و جاری در متن، در جبر ریشه دارد؛ اما رندی ذاتی حافظ در اینجاست که لایه‌ای عمیق‌تر و فردی‌تر را به ما نشان می‌دهد: کم‌توانی و بی‌بضاعتی در جایگاه ریشه‌ای که مجبور بودن و جبراندیشی میوه آن است و دست‌کم این پنج نمود عمده را برای آن می‌توان در این مثنوی نشان داد:

- از نخستین بیت مثنوی، شاعر قادر نیست فاصله فیزیکی را خود از میان بردارد و نتیجتاً مجبورست صرفاً به لابه و دعوت و شکوه اکتفا کند؛

- مراد و رضایت طرفین روایت (روایتگر و روایت‌شنو)، دور از دسترس است و جستن آن نیز بایسته‌ای است که معلوم نیست از این دو برآید؛

- ناامنی مکرر زمین و زمان، هم علت ضعف آدمی محبوس در موقعیت و زیست‌جهان این شعرست و هم به آن دامن می‌زند و در چرخه‌ای معیوب آن را تقویت می‌کند؛

- جمع‌شدن ناتوانی با ناامنی، وفا را نیز همچون مراد آن‌چنان از دسترس دور کرده که باید برای باورکردن اینکه ممکن است دوباره بتوان آن را پرورد و بازیافت، لازم است دست به ریسمان آرامش‌تغال زد. آن‌هم در قالب دعایی که در آن زکریای نبی می‌گوید: خدایا مرا تنها نگذار (در بیت ۷)؛

- و نهایتاً در پایان مثنوی نیز با وجود به‌کاررفتن همه رنج‌گاه‌ها، به شرحی که در تیتیر بعد آمده است، بازهم نظم و نظام جمع‌شدن ناتوانی با ناامنی تغییری نمی‌کند: نه جهان امن‌تر می‌شود و نه انسان توان‌تر بر کنترل و کاستن رنج‌های خویش.

### ۳-۳. حافظ و جست‌وجوی مُصْرَانه رنج‌گاه

به نظر می‌رسد کامل‌ترین و ساده‌ترین وصف اخلاقی روان‌شناختی برای واکنش حافظ به آلام پیش‌گفته، همین باشد؛ جست‌وجوی مُصْرَانه رنج‌گاه‌ها. برای همین است که در این مثنوی نیز طیفی رنگین از تسلا بخش‌ها عرضه شده است: طلب حضور همدرد؛ تمرین توجه و مراقبت و رفق و وفای پروردن؛ انتظار و امید آمدن منجی پی‌خجسته؛ تمسک و تغال به کلام ربّانی؛ مداومت در بزم گل‌ومل بدون غفلت از دهر؛ گریستن؛ خودکاوی و درون‌نگری؛ و سرانجام، نوشتن و سرودن. که این‌همه، تأکید بر سه نکته را ضروری

می‌سازد: اول، غیراجتماعی/سیاسی بودن این شعر که در آن از بن‌مایه (موتیف)<sup>۹</sup> کلان اعتراض به انواع بی‌صدافتی خبری نیست؛<sup>۱۰</sup> دوم، اهمیت نوشتن و سرودن برای کاستن از رنج‌ها که در هر دو شکل سخن‌گفتن از اهمیت نوشتن و سرودن (در ابیات ۲۷ تا ۳۲) و نیز نفس‌سرایش این شعر نمود دارد و ما را به‌یاد نگاه نویسندگان امروزی و مدرن به رنج‌کاهی نوشتن می‌اندازد؛ و سوم، اینکه تمام رنج‌گاه‌های این ابیات (و کلاً رنج‌گاه‌های حافظ)، بیرونی نیستند؛ بلکه درون و درون‌گری نیز در آن سهم دارد.

#### ۴. حافظ و معمای معنای زندگی: صرفه و غایت و فلسفه زیستنی این چنین

می‌دانیم که در فلسفه وقتی از «معنا»ی زندگی می‌گویند، مرادشان ممکن است یکی از این سه مفهوم باشد یا حتی مجموع آن‌ها: «ارزش» (صرفه)،<sup>۱۱</sup> «هدف»<sup>۱۲</sup> و «فلسفه»<sup>۱۳</sup> در آنچه «زندگی» نام دارد.<sup>۱۴</sup> و البته می‌توان بتوان همین سه مقوله را در پرسش از معنای اجزای زیرمجموعه زندگی نیز به کار برد و به آن‌ها تسری داد.

از این منظر، می‌توان پرسش‌گزاره‌های زیر را برای دستیاب‌شدن معنای زندگی در متن مثنوی حاضر و سپس در گام بلندتر کل اشعار حافظ، عرضه نمود:

۱. باتوجه‌به پیوند معنی‌دار انواع تنهایی‌های شعر حافظ با انواع کم‌توانی و جبر، ترکیب‌های مختلف این دو در شعر حافظ چه کیفیتی برای رنج‌ها و رنج‌شناسی‌های شعر او رقم می‌زند؟
۲. با عنایت به اینکه در کنار اشعار اخلاقی و غیرسیاسی اجتماعی حافظ مثل این مثنوی، رندانه‌های اعتراضی او بسی برجسته و پرتعدادند، دیگر رنج‌های مکمل جبر و تنهایی در شعر حافظ چیستند و کدام انواع از اعتراض را در پی دارند؟ عقلانی یا عاطفی، منفعل یا پویا و عینی یا استعاری و ادبی؟ و اگر این انواع با هم ترکیب می‌شوند، کم‌وکیف آن چگونه است؟
۳. مرگ که در این مثنوی، غایب یا دست‌کم پنهان است، در دیگر اشعار حافظ چگونه است و چه نسبتی با رنج‌ها و رنج‌گاه‌ها دارد؟

۴. رنج‌گاه‌های درونی و بیرونی و مادی و ذهنی چگونه و با چه بسامدی در شعر حافظ بازتاب یافته‌اند؟

۵. درنهایت در جایگاه برآیند همه این‌ها، معنای زندگی (ارزش و هدف و فلسفه آنچه «زندگی» نام

دارد) چیست؟

و آن وقت، ابیات معناکاوانه حافظ هم به‌قرینه همین پرسش‌ها و پاسخ‌هاشان، ممکن است معنایی

تازه و دیگر بدهند.

مثل این بیت که

معنی آب زندگی و روضه ارم جز طزفِ جویبار و می خوش گوار چیست؟

که از این زاویه و در کنار آینه مثنوی حاضر، این بیت علاوه بر استفهام انکاری (با معنی چیزی جز این نیست)، معناهایی دیگر هم پیدا می‌تواند کرد: آب زندگی و روضه ارم، آن خوشی است که انسان درد آگاه معنای خود در همین جهان و پس از رسیدن به ضرورت مجموعه‌ای از آگاه شدن و آگاه کردن‌ها برای خود و روایت شنویش دست‌وپا می‌کند، ترکیبی دردآمیز و دردآمیز از: طلب حضور همدرد؛ تمرین توجه و مراقبت و رفق و وفای پروردن؛ انتظار و امید آمدن منجی بی‌خجسته؛ تمسک و تقال به کلام ربّانی؛ مداومت در بزم گل‌ومل بدون غفلت از دهر؛ گریستن خودکاوانه و درون‌نگرانه و سرانجام، کیمیای نوشتن و سرودن که به دیگران نیز امکان می‌دهد اگر به قدر کافی هوشیار و زنده باشند، برای ساختن معجونی از این ترکیب بکوشند؛ با عباری که مناسب زیست جهان بیرون و درونشان باشد.

### پی‌نوشت

۱. این مقاله به‌عنوان بخشی از پژوهش دوره پسادکتری نویسنده است که با تسهیلات حمایتی بنیاد ملی نخبگان در دانشگاه شیراز انجام شده است.

2. fsadatsharifi@gmail.com

۳. پیش از ادامه مقاله چند منبع را برای معرفی بیشتر مقوله معنای زندگی برمی‌شمارم:

Baggini, Julian, 2004, What's It All About?: philosophy and the meaning of life. Oxford University Press.

Eagleton, Terry, 2008, The Meaning of Life, A Very Short introduction. Oxford University Press.

Nagel, Thomas, 1987, What does it all mean: a very short introduction to philosophy. Oxford University Press.

Stewart-Williams, Steve, 2010, Darwin, God and the Meaning of life. Cambridge University Press.

4. meaning of life

5. Stand-Point

6. Interpersonal Loneliness

7. Intrapersonal loneliness

۸. این اصطلاح را نمونه‌ای آشکار از «نیپیلیسم معرفت‌شناختی» می‌دانند که برآمده از اندیشه نیچه است: نظریه او مدعی است هیچ حقیقت غایی و یگانه‌ای در کار نیست و هرچه هست، صرفاً انبوهی از حقایق منفرد

است که هریک به پرسپکتیو (منظر) انسان از هستی بازسته است و کاربرد آن در بحث حاضر آن است که این پرسپکتو، عامل همهٔ درک‌ناشدگی‌ها و رنج‌هاست. در این باره نک: عابدینی‌فرد، مصطفی (۱۳۸۹). «نیپیلیسم در رباعی‌های خیامی»، فصلنامهٔ نقد ادبی، ش ۱۰، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

## 9. Motif

۱۰. بهترین تبیین این انواع بی‌صدافتی، آن‌گونه که به کار نظرگاه حاضر آید، از آن استاد مصطفی ملکیان است که به مناسبت‌های مختلف از جمله در نشست‌های مربوط به بررسی فیلم جدایی نادر از سیمین از آن سخن رانده است: نامنطبق بودن ساحت‌های پنج‌گانه با یکدیگر. این پنج ساحت به ترتیب (و از پنهان به آشکار) عبارت است از: ساحت عقیدتی‌معرفتی، ساحت احساسی‌عاطفی‌هیجانی، ساحت ارادی (خواست‌ها)، ساحت گفتار و ساحت کردار. از دید ایشان وقتی این پنج ساحت کاملاً بر یکدیگر منطبق باشد، مثل انطباق دو دست، شخص صادق است؛ اما اگر اینان به درجات مختلف باهم ناسازگار بیفتند، بی‌صدافتی شکل می‌گیرد و انواعی دارد مانند ناراست‌گفتن یا دروغ‌گفتن (که معلول ناهماهنگی ساحت اول و چهارم با یکدیگر است) و ریا که در واقع، برآمده از ناهماهنگی ساحت سوم (اراده) با ساحت پنجم (کردار) است (تا آنجا که می‌دانم، متن مکتوب این سخنان استاد نخست‌بار در ص ۸ از شمارهٔ ۲۲۴۸ روزنامهٔ اعتماد، به تاریخ ۷ شهریور ۱۳۹۰ نشر یافته است).

## 11. Value

## 12. Purpose

## 13. Philosophy

۱۴. برای نمونه در باب این سه معنای زندگی بنگرید به: مصطفی ملکیان، «معنای زندگی نزد مولانا؛ ایمازهای ما از زندگی به معنای زندگی ما شکل می‌دهد»، نشرهای متعدد در اینترنت از جمله در این نشانی:

<http://neeloofar.ir/mostafamalekian/lecture/942-291093.html>